

عشق غریب

زمانی خواهد رسید
که خطاهای من
نابخشودنی نماید :
به گناه
و امی گذارم خود را
که توان زیستنم باشد...
بدان گاه امانا
که از دریای عشقت
سیراب یابی ام،
در من هنوز
عطش رودخانه ای
سربر خواهد کشید:
که از آن
موج می توانم زد؛
لبخندی بر قلبت
خراش می توانم داد.

و چنین است :

عشقی غریب!
فرازهای غریب و
فرودهای غریب!

این

عشق غریب را

به من آیا
باز خواهی گرداند؟
دردی را
که دیگر بار و دیگر بار
بر تو می سپارم،
باز پس خواهی داد؟

روزهایی خواهد رسید
که سرگردان و جدا
راه گیرم و
همواره دورتر نمایم؛
به گناه
وا گذارم خود را
تا که آنچه گفته ام
به انجامی رسد.

نه آنکه راه را
به تمامی یافته باشم؛ نه!
آن چه گذاشته ای
فرا خواهم گرفت،
وز آن باز
خواهم ساخت.
لبخندی بر قلبت
خراش خواهم داد.
دردی را

که بر پوست می نشانم، اما

باز خواهم گرفت؟
و دگرباره می گویم: درد؛
دردم را
آیا
باز پس خواهم ستاند؟

دیگر بار
نخواهم گفت؛ نه!
دیگر بار اما
وا می گذارم خود را.
آیا
پس خواهی گرداند؟

باز می گویم آری:
وا می گذارم خود را
دیگر بار و دیگر بار.
عشق من این است:
وا می گذارم و
دگرباره می گویم:
وا می گذارم خود را.

شیدا دیانی

(بر اساس ترانه ای از Depeche Mode)